



نقش عالمان دین در توسعه یافتگی

○ سید علی قزایی

میزان افزایش به تعریف و معرفی شاخص مورد نظر می‌باشد و لکن به دلیل جلوگیری از اطاله کلام و ورود به بحث اصلی ناگزیر به ترک این تعاریف خواهیم بود. با این فرض به ادامه بحث می‌پردازیم.

ظهور سازمان‌های جدید و ساختار اجتماعی نو هر دو باید در رابطه با نیاز کشور توسعه یافته باشد. و این ساختار اجتماعی ضروری است که هنجارمند باشد و به عبارتی وقتی صحبت از ساختار می‌شود باید دو چیز را مد نظر داشت یکی عناصر ساختی است و دیگری عامل ساختی. عناصر ساختی عبارتست از محتوا و خمیرمایه تشکیل دهنده یک ساخت و عامل ساختی نیرویی است که این عناصر را با هم در رابطه‌ای یکنواخت و ثابت نگه می‌دارد. که این

افزایش رفاه و تولیدات اقتصادی و ایجاد سازمان‌های جدید و پیچیده و ظهور ساختار اجتماعی نو منجر شود.

بدیهی است که در تعریف کشورهای توسعه یافته بر اساس تعریف فوق خواهیم گفت: آن دسته از کشورهایی که با انجام تغییرات، افزایش رفاه و تولیدات اقتصادی و ایجاد سازمان‌های جدید و پیچیده و ظهور ساختار اجتماعی نو را به وجود آورده باشند جزء کشورهای توسعه یافته شمرده می‌شوند.

البته تعریف هر یک از متغیرهای توسعه نیازمند به تعریفی مستقل و معرفی شاخص مربوطه می‌باشد. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود کشور توسعه یافته با افزایش رفاه مواجه است، بدیهی است که این افزایش و تشخیص

چگونه می‌توان یک جامعه توسعه یافته را به وجود آورد؟ این سؤال شاید ذهن بیشتر مصلحان را - بویژه در کشورهای جهان سوم - مشغول کرده است. بر این اساس نگارنده این سطور نیز در صدد است که با پاسخی روشن و بدور از ابهام بتواند زوایایی از پاسخ به این سؤال را تبیین کند. بر این اساس ضروری است با تعاریف چند واژه، فضای تحقیق را برای خوانندگان روشن کرده سپس به پاسخ مورد نظر دست یابیم.

اولین واژه‌ای که تعریف آن ضروری به نظر می‌رسد، واژه توسعه است که از طرف صاحب نظران متعدد تعاریف گوناگونی صورت گرفته است ولی آنچه که در این مقاله در نظر است، توسعه عبارتست از: هر تغییری که به

● اگرچه یکی از باورهای ما، غنای فرهنگی است ولیکن در فرهنگ

اسلامی استفاده از عناصر فرهنگی مناسب و وارد کردن آن به جامعه

اسلامی تأکید شده است و این گونه نگرش با غرور و افتخاری که برخی

از مسلمین برای خود به مثابه یک بت در آورده‌اند و آن را پرستش

می‌کنند منافات دارد و نقش عالمان دینی در این امر ترویج فرهنگ

اسلامی و بیان نسبت فرهنگی در فرهنگ اسلامی است

معرفت در حوزه اندیشه نیز آدمی را به بیراهه‌ای سوق می‌دهد که منتهای آن پرتگاهی ابدی است و این دو شاخه علمی - حوزه معرفت‌شناسی و فن آوری - با یاری یکدیگر می‌توانند زمینه توسعه یافتگی را ایجاد کنند و شناخت در حوزه اندیشه به مثابه چراغی است که فن آوری متعهدانه را راهنمایی و هدایت می‌کند. لذا بر عالمان دین است که در فضای سالم و با توجه به روحیات فن آوران جوان و متناسب با آن شخصیت به پاسخ شبهات در حوزه اندیشه پردازند و شایسته است بدور از اتکال زدن‌ها و متهم نمودن افراد زمینه طرح سوالات و شبهات را فراهم آورند و با پاسخی متقن و متین با آنان به‌تامل پردازند و اگر چنین شود عناصر ساختن ایجاد و به وسیله عالمان تثبیت می‌شود.

ارزش‌ها و هنجارهای ناصحیح به‌عنوان دومین مانع جدی بر سر راه توسعه مطرح می‌شود چون نظام ارزشی هر جامعه اصول تعمیم یافته انتزاعی درباره رفتار افراد آن جامعه است و ارزش‌های اجتماعی معیاری برای تشخیص و تعیین اهداف مطلوب و راه‌های رسیدن بدانهاست و همچنین وسیله ارزیابی اهداف و وسایل نیز هست.

با این وصف در جوامعی که ارزش‌ها و هنجارهای ناصحیح اشاعه پیدا کرده و در روح و وجدان آدمیان آن جامعه جانی گرفته و ارزش‌ها در تعارض جدی با توسعه باشد زمینه توسعه یافتگی در آن جامعه میل به صفر می‌کند چرا که این ارزش‌ها و هنجارها وسیله ارزیابی

آنچه که به نظر می‌رسد وظیفه عالمان دینی است، تبلیغ صحیح و مؤثر برای کسب علم آندوزی و اندیشه‌وری و فراهم نمودن زمینه تضارب آراء است. در اینجا ذکر این نکته روست و نباید از آن غفلت نمود که اگر چه دانش در قلمرو فن آوری مورد تأکید است و دانشمندان سلف اسلامی نیز در گذشته با غور در این علوم زمینه کشفیات و اختراعات زیادی را فراهم آورده‌اند و در روایات و احادیث نیز تأکید فراوانی به این شاخص علمی شده است ولی رخوت در کسب



ساختهای اجتماعی از کنش‌ها و روابط انسانی تشکیل شده‌اند و آنچه به آنها نظم اساسی می‌بخشد تکرار آنها در دوره‌های زمانی و فواصل مکانی است و باید توجه داشت که کنشهای همه ما از ویژگیهای ساختی جامعه‌ای که در آن پرورش یافته‌ایم و زندگی می‌کنیم تأثیر می‌پذیرند. در عین حال، ما آن ویژگی‌های ساختی را در کنش‌هایمان دوباره می‌آفرینیم و تا حدی نیز تغییر می‌دهیم.

با توجه به این نکته که گفته شد، ساختار اجتماعی شایسته است در رابطه با نیازهای کشور توسعه یافته باشد باید به عناصر ساختی توجه ویژه نمود که با اهداف و کنش‌های حاکم بر این ساختار منطبق باشد که در مرحله بعد عالمان این نوع ساختار بتوانند این روابط درونی و برونی ساختار را تثبیت کنند.

حال با توجه به این مقدمه کوتاه بحث را این گونه آغاز می‌کنیم که موانع بر سر راه توسعه چیست؟ با توجه به این نکته که با زودن این موانع می‌توان زمینه توسعه یافتگی را فراهم کرد، از طرفی عالمان دین و کسانی که با معرفت دینی آشنا هستند چه نقشی می‌توانند ایفا کنند تا این موانع بر طرف شده و زمینه توسعه یافتگی فراهم آید.

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در روند توسعه، زمینه فرهنگی است و منظور از زمینه فرهنگی در اینجا مجموعه دانش و فن‌های موجود که در دسترس مخترعین قرار دارد اطلاق می‌شود. هر چه فرهنگ رشد کند و بر مجموعه دانش و فن افزوده شود به همان نسبت زمینه برای اختراعات و اکتشافات جدید بیشتر می‌شود حال با توجه به این مهم توجه به این سوالات و تأمل در آنها می‌تواند راهنمای خوبی برای ایجاد این زمینه باشد که به چه میزان در جامعه‌ای که زیست می‌کنیم به کسب علم و فن آوری توجه می‌شود؟ به چه میزان به دانشوران و طالبین علم بها داده می‌شود؟ و به چه میزان توانسته‌ایم اسباب کسب علم را برای دانشجویان و طلاب فراهم کنیم؟ اینها و تمام سوالاتی که در این حوزه مطرح می‌شود قابل تأمل است و باید دقیقاً زمینه‌های ایجاد این عامل مهم را ایجاد کرده و موانع آن را زدود.

کنش‌های آدمیان قرار می‌گیرد.

بر این اساس وظیفه عالمان دینی در برخورد با این ارزش‌های ناصواب چیست؟ آیا می‌توان به طور مستقیم با این گونه ارزشها به مبارزه برخاست؟ می‌توان با هجمه به آنها، آن ایده را از ذهن آدمیان زدود؟ اینها همه سوالاتی است که باید ذهن عالم دین را به خود مشغول کند که از چه مکانیزمی استفاده کند تا بتواند ضمن زدودن آنها زمینه تنش را نیز فراهم نکند، چرا که تنش برای یک جامعه در حال توسعه یکی از موانع جدی برای استمرار توسعه محسوب می‌شود.

اینک برخی از ارزش‌ها و باورهای ناصواب که می‌تواند به عنوان موانع توسعه باشد تبیین شده و احیاناً چگونگی مقابله با آن نیز پیشنهاد می‌شود.

باورهای قضا و قدری نیز به اندازه ارزش منفی، نسبت به دیگر گونگی و بعضی سنن می‌تواند مانع تغییر شود. باورهای تقدیر گرایانه و تسلیم در برابر حوادث از جمله این گونه باورهاست که انگیزه برای مبارزه و کانالیزه کردن آنها را از آدمی سلب می‌کند. به عنوان مثال رفتارهای منبعث از این باور که در برابر حوادث زمینی و آسمانی باید تسلیم بود و هیچ کاری نمی‌تواند مانع این حوادث باشد، دقیقاً یکی از مشکلات جدی در امر توسعه است. لذا پیشنهاد می‌شود در این زمینه دستورات دینی و احادیثی که مشوق به انجام وظیفه و استواری در برابر این حوادث را بیان می‌کند با استنادات عقلی آن برای حاملان این باور دیکته و تفهیم شود و به طور استدلالی بیان شود که چگونه انسان‌ها مأمور به مبارزه با این گونه حوادث هستند و نمونه‌های

این گونه استواری در جوامع صنعتی نیز بیان شود که نمونه‌های آن هم در جوامع پیشرفته کم نیست.

قوم‌مداری به معنای برترشمردن فرهنگ خودی نسبت به دیگران نیز از دیگر موانع توسعه محسوب می‌شود. اگر چه این نوع نگرش عامل ثبات برای جوامع محسوب می‌شود اما وقتی در رابطه با توسعه قرار می‌گیرد مسأله ساز می‌شود. البته باید توجه نمود این گونه مسأله دار بودن فقط در جوامع امروزی پیش می‌آید و مربوط به گذشته نیست، زیرا در گذشته با توجه به فرهنگ بسته حاکم بر جوامع که آدمیان برای الگو برداری و تبعیت از هنجارهای حاکم و ارزش‌های مرسوم در درون جامعه خود زندگی می‌کردند و هیچ گونه ارتباطی نیز با جهان بیرون نداشتند واقعا مسأله ساز نبود ولی با توجه به کثرت ارتباطات و رسانه‌های متعدد و تسلط دیگران بر فرهنگ جوامع مختلف و ایجاد دهکده جهانی زمان انزوا به پایان رسیده است. امروزه اگر جامعه‌ای حتی مایل به ارتباط و استفاده از فرهنگ دیگران نباشد وجود ماهواره‌ها در رسانه‌های تبلیغی مختلف فرهنگ خود را به دیگر اقوام تحمیل می‌کند لذا برگ برنده در دست کسانی خواهد بود که در باورسازی و جذابیت بخشی به فرهنگ خود بتوانند این فرهنگ را با انتخاب دیگران به آنها تحویل دهند.

بر این اساس اگر در زمانی قوم‌مداری ارزش قلمداد می‌شد، اینک باید با تأمل به این مسأله نگاه کرد البته باید به این نکته توجه نمود که لازمه توسعه، تحقیر فرهنگ خودی نیست، بلکه باید با نگاه نسبت فرهنگ با آن برخورد کرد یعنی

● باید به این نکته توجه نمود که لازمه توسعه، تحقیر فرهنگ خودی

نیست، بلکه باید با نگاه نسبت فرهنگی با آن برخورد کرد یعنی وقتی

برخی از عناصر فرهنگی دیگر جوامع مورد تحسین قرار گرفت تعصبی

در عدم پذیرش آن نشان ندهیم چنانکه این معنا از احادیث و روایات

مختلفی استفاده می‌شود.

وقتی برخی از عناصر فرهنگی دیگر جوامع مورد تحسین قرار گرفت تعصبی در عدم پذیرش آن نشان ندهیم چنانکه این معنا از احادیث و روایات مختلفی استفاده می‌شود.

غرور به فرهنگ خودی می‌تواند یکی دیگر از موانع توسعه شمرده شود بدین معنا که آدمی بدون توجه به زندگی دیگران، روش زندگی خود را موجب افتخار بداند و دقیقاً همین امر، نقض نسبت فرهنگی است که در بالا بدان اشاره شد و با قوم‌مداری فرهنگی همبستگی دارد. این نوع نگرش زمینه اجرای اصلاحات مصلحان اجتماعی را متزلزل می‌کند.

اگر چه یکی از باورهای ما، غنای فرهنگی است ولیکن در فرهنگ اسلامی استفاده از عناصر فرهنگی مناسب و وارد کردن آن به جامعه اسلامی تأکید شده است و این گونه نگرش با غرور و افتخاری که برخی از مسلمین برای خود به مثابه یک بت در آورده‌اند و آن را پرستش می‌کنند منافات دارد و نقش عالمان دینی در این امر ترویج فرهنگ اسلامی و بیان نسبت فرهنگی در فرهنگ اسلامی است و از طرفی عوامل بازدارنده از استفاده فرهنگ دیگران را شناسایی و سپس راههای خنثی کردن آن را پیاده نمایند.

یکی دیگر از موانع جدی در امر توسعه وجود خرافات در جامعه است. خرافات به باورهایی اطلاق می‌شود که با واقعیت ارتباطی ندارند. البته وقتی از این عامل به عنوان مانع جدی بحث می‌شود بدین معناییست که در جوامع پیشرفته این گونه خرافات نبوده بلکه مبرانی از خرافات در جامعه با امر توسعه منافات ندارد بلکه رسیدن به حدی که تعداد زیادی از افراد جامعه را بگیرد و یا جزء افکار صاحب نفوذان و مؤثرترین باشد موجب اختلال می‌شود و حداقل در سطح کمتری از افراد نیز می‌تواند پویایی، کار و کوشش، برنامه‌ریزی و... که لازمه توسعه است را از مردم بگیرد لذا عالمان دین با مبارزه با این افکار می‌توانند امر توسعه را تسهیل نمایند.

یکی دیگر از عوامل توسعه بخش در جامعه کنونی ایران پشتیبانی و حمایت عالمان دین است به دلیل این که کشور ما بعد از پیروزی در دو دهه قبل ادعای اسلامیت کرده است و متولیان دین را

نیز روحانیت و عالمان دینی می‌دانند و اینان هستند که باید روشهای زندگی را بر اساس مبانی دینی به جامعه دیکته کنند. یکی از ابعاد جوامع کنونی، امر توسعه است و این نیز باید از متون دینی استخراج و به افراد جامعه ابلاغ شود لذا پشتیبانی و حمایت از برنامه‌های اصلاحی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهت تداوم و تثبیت امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد. و در این راستا حمایت از دولت مردان و تشویق آنان به ادامه امر و دعوت همگانی از آحاد مردم جهت حمایت از برنامه‌های توسعه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است. و این امر با توجه به سابقه گذشته دولت مردان در کشور ما بسی مؤکد می‌نماید لذا این حس اعتماد به آنان و ترغیب مردمان به صبر در برابر ناملازمات در برابر عوارض توسعه ضروری است و از طرفی توجه عالمان دین به برنامه‌های اصلاحی توسعه با استفاده از مشاورین معتمد و قابل اطمینان ضروری است تا ضمن اطلاع از محتوای اصلاحات - به عنوان نخبگان جامعه - با فرهنگ حاکم بر جامعه تعارض نداشته باشد تا موجب تضاد و تاسف هر یک شود.

و از طرف دیگر مشاوره دولت مردان در امر توسعه فرهنگی با عالمان دین به عنوان مروجین فرهنگ دینی امری بس ضروری است. از ارتباط فرهنگی به عنوان یک عامل توسعه یافتگی نیز نمی‌توان غفلت نمود، زیرا اغلب جوامع از طریق تماس با سایر جوامع به طریقه نفوذ فرهنگی یا عاریه گرفتن به میزان دانش و بر تعداد ابزار و روشهای نومی افزایشند. از این رو جوامعی که بر سر راه کاروانها و جاده‌های پررفت و آمد قرار می‌گیرند، مراکز دگرگونی‌های زیادی هستند. در جوامعی که ارتباط نزدیک با دیگر جوامع دارند به علت احتمال بیشتر نفوذ فرهنگی، بیشترین و سریعترین تغییرات در آنها رخ می‌دهد. در روزگار کهن نقاطی که در راه مسافرت‌های زمینی میان آسیا، افریقا و اروپا قرار گرفته بودند از مراکز تمدن به شمار می‌رفتند. در مقابل مراکزی که در انزو و به دور از ارتباط با سایر فرهنگها بسر می‌برند، مراکز ثبات، محافظه‌کاری و

● از ارتباط فرهنگی به عنوان یک عامل توسعه یافتگی نیز نمی‌توان

غفلت نمود، زیرا اغلب جوامع از طریق تماس با سایر جوامع به طریقه

نفوذ فرهنگی یا عاریه گرفتن به میزان دانش و بر تعداد ابزار و روشهای

نومی افزایشند. از این رو جوامعی که بر سر راه کاروانها و جاده‌های

پررفت و آمد قرار می‌گیرند، مراکز دگرگونی‌های زیادی هستند.

تحمیلی تغییر و تحول است.

دوم: چنان که در بالا بدان اشاره شد بعد از زدودن عوامل تحمیلی، تفهیم و توجیه مستدل است که راه توسعه و تغییر را هموار می‌کند. لذا شایسته است عالمان دین به دور از هرگونه تعصب و توجیه‌های سطحی در جهت تفهیم و توجیه منطقی اقشار و طبقات مختلف همت گمارند.

سوم: چنانکه جامعه‌شناسان توسعه معتقدند، لازمه هرگونه تغییر و تحول، همگامی توسعه با ارزشهای حاکم بر جامعه است. بر این اساس استخراج ارزشهای دینی و انتقال آن به دولت مردان جهت انطباق طرح‌های اصلاحی با این ارزشها از وظایف عالمان بوده، ضمن این که ممکن است یک سری ارزشهایی که هیچ گونه ریشه و استنادی به دین نداشته باشد در بین مسلمین باشد که عالمان با فراهم نمودن زمینه زدایش آنها امر را برای ایجاد اصلاحات توسط دولت مردان فراهم می‌کنند.

مقاومت در برابر تغییر هستند. تقریباً همه جوامعی که امروزه می‌توان از آنها به عنوان جوامع به اصطلاح ابتدایی یاد کرد آنها را بودند که در انزو بسر می‌بردند. این بدان معنی است که ایجاد ارتباط با سایر فرهنگها چه عمدی صورت گیرد و یا غیر عمدی، تأثیر خود را می‌گذارد و آن جامعه را از انزو درمی‌آورد. بر این اساس است که ایجاد ارتباط توسط دولتها و ملتها با همدیگر زمینه رشد و توسعه را فراهم می‌کند. لذا تعصب بیجا و افتخار بی حد و حصر و اتکاء به فرهنگ خودی عقب ماندگی و توسعه نیافتگی را ایجاد می‌کند. شایسته است عالمان دین با تشویق و ترغیب دولت مردان به ارتباطات فرهنگی زمینه رشد و توسعه را تسهیل کنند. چنانکه این مطلب نیز از متون دین بدان سفارش شده است و مورد تأکید قرار گرفته است و کوتاهی و سهل انگاری در این امر موجب خسران و زیانهای جسمی و دینی خواهد داشت.

در خاتمه این نوشتار تذکر مطالبی چند ضروری می‌نماید:

اول: طبق جمع بندی و مشاهدات و مطالعات جامعه‌شناسان هرگاه تغییر و تحولی در جامعه‌ای جنبه تحمیلی داشته باشد، مردم در مقابل آن مقاومت می‌کنند، لذا یادآوری مطالب فوق که برخی از موانع توسعه یافتگی است در صورت زدودن آنها، وقتی تبدیل به توسعه یافتگی می‌شود که حالت تحمیل بودن خود را نداشته باشد لکنست که نقش نخبگان بویژه عالمان دین - با توجه به روحیه حاکم دینی در جامعه کنونی - توجیه نمودن و ضروری خواندن تغییر و تحول در جامعه برای ادامه حیات بشری و زدودن عوامل

